

تاریخ ارسال: ۱۴۰۱/۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۲۰

اندیشه‌ایرانی در جهان بیرون از ایران

لطفعلی صورتگر
ترجمه آبتین گلکار

این جستار ترجمه فصل دوم از رساله دکتری لطفعلی صورتگر با عنوان «نشانه‌های تأثیر ادبیات فارسی بر ادبیات انگلیسی در سده‌های پانزدهم و شانزدهم میلادی^۱» است که در ۱۹۳۹ در دانشگاه لندن از آن دفاع کرد. صورتگر در این فصل به بررسی مسیرهای ارتباطی ایران با سایر سرزمین‌های متمدن آن روزگار می‌پردازد و این مسیرها و ارتباطها را در دو «بخش جهان اسلام» و «جهان اروپایی» توصیف می‌کند. این فصل، در حقیقت، مقدمه و توجیهی است برای نتیجه‌گیری‌های فصول بعدی رساله او مبنی بر آنکه بسیاری از آثار عالمان ایرانی از طریق این مسیرها به اروپا، و به طور خاص به انگلیس، راه یافته و در میان فضای غربی شهرت داشته و بر آنان تأثیر گذاشته و در آثارشان نمود یافته است. بهجای برخی از منابعی که در رساله از آنها استفاده شده است، به‌سبب دشواریاب بودن، چاپ‌ها یا تصحیح‌های بهروزتر آنها آمده است.

اندیشه‌ایرانی در جهان بیرون از ایران

آثار ادبی و فلسفی ایرانیان در داخل قلمرو ایران کاملاً شناخته شده بود و پیگیرانه استنساخ و ترویج می‌شد و تا اواخر سده دوازدهم هجری، همگام با پیشرفت فلسفه، در همه مدرسه‌های سرزمین همچون کتاب درسی به کار می‌رفت. در اینجا خواهیم دید ثمرة دانش ایرانیان در خارج از ایران تا کجا نفوذ کرده بود، چه در قلمرو جهان اسلام و چه در جهان مسیحیت فرون وسطی.

1. «Traces of the Persian Influence upon English Literature during the XV and XVI Centuries»

۱. جهان اسلام

قرон وسطی در جهان اسلام دوره نظام ملوک الطوایفی یا فتووالیسم بود، به این معنی که حاکمان مناطق دوردست قلمرو خلافت، که منصوب خلیفه بودند، ظاهراً از بارگاه خلافت بغداد فرمان می‌بردند، ولی در عمل، کم‌ویش مستقل بر سرزمین‌های خود حکم می‌راندند و در بسیاری از مواقع، حکومت خود را موروثی می‌کردند. این حاکمان نسبتاً مستقل معمولاً در حمایت از دانش و بازرگانی با هم رقابت داشتند؛ آوازه پاداش‌های گشاده‌دستانه‌شان در سرتاسر جهان اسلام می‌پیچید و شاعران و دانشمندان خوش‌اقبال را از اطراف و اکناف جذب دربار آنان می‌کرد. آن دسته از عالمان ایرانی نیز، که از شرایط زندگی در دیار خود ناراضی بودند (یا از آن رو که نظریاتشان با احترام درخور روبرو نمی‌شد، یا به سبب آنکه خشم و حسادت وزیر یا صاحب منصب بانفوذ دیگری در دربار را برانگیخته بودند)، همواره در سرزمین‌های دیگر در طلب شهرت و مکنت بودند.

در دوره فرمانروایی عباسیان، بسیاری از علمای ایرانی، که از ادب‌جوان گله‌مند بودند، ترک دیار گفتند و در مصر، مراکش یا اسپانیا، تحت حمایت حاکمان فاطمی و اموی درآمدند که رقیان خلافت شرقی بودند (دانشنامه اسلام^۱؛ همان Morocco؛ لوى - پرونسل^۲). محمد بن موسی کنانی رازی، از اهالی ری، در نیمة دوم سده سوم هجری، برای بازرگانی به اسپانیا رفت. فرهنگ عربی والای او باعث شد در محافل علمی آنجا با استقبال خوبی روبرو شود و امیر محمد، پسر عبدالرحمان دوم اموی، مأموریت‌هایی را در شرق و در خود اسپانیا به او واگذاشت (دانشنامه اسلام Razi, Mohammad ibn Musa، او، احمد بن محمد التاریخی (۳۴۴-۲۷۴)، در اسپانیا مورخی بلندآوازه شد.

علی بن بندار برمکی نیز [در ۳۷۳ هجری - م.] برای تجارت راهی اسپانیا شد و در همانجا سکونت گزید (مقری ۷۲۲/۲). سهل بن علی نیشابوری مسافر دیگری بود که

1. *The Encyclopedia of Islam*

2. Lévi-Provençal

۳. سال تولد و مرگ احمد بن محمد در متن، با تقویم میلادی، ۹۵۵-۸۸۸ آمده است که بنا به اطلاعات مندرج در

دانة المعرف بزرگ اسلامی (ذیل «رازی، خاندان») باید ۹۹۵-۸۹۸ میلادی باشد. - م.

در اسپانیا اقامت کرد و حکایات و روایات دیار خود را در این سرزمین جدید اشاعه داد (همانجا). شیخ تاج الدین سرخسی به مراکش سفر کرد و به خدمت ابو یوسف منصور، حاکم آنچه، درآمد. بنا به آنچه در نفح الطیب آمده است، او نویسنده کتابی در هشتاد جلد در موضوعات مختلفی بود، از جمله «أصول الاشياء» و «السياسة الملوكيّة» (همان ۷۳۸/۲)، که در بخش‌های غربی قلمرو اسلامی شهرت داشت. او همچنین تاریخی برای روزگار امیر حامی خود نگاشت و آن را عطف الذیل نام نهاد. عمر بن مودود الفارسی البخاری، از امیرزادگان ایرانی اهل سلماس، در سده هفتم هجری به اسپانیا رفت و در مراکش درگذشت.

به همین گونه، بسیاری از اعراب اسپانیا و مراکش نیز به ایران و خاورزمین سفر می‌کردند و با عالمان هر شهر و دیار درباره موضوعات مختلفی مانند نجوم و الهیات و فلسفه به بحث و گفت‌وگو می‌نشستند. محمد بن یوسف بن ابی یَدَاس البرزائی، از اهالی اشبيلیه (سویل)، پیش از سال ۶۱۰ هجری به ایران سفر کرد، بغداد، اصفهان و نیشابور را دید و با متألهان بزرگ زمانه، از جمله ابو نصر بن حمیل شیرازی و ابوالحسن المؤید طوسی، ملاقات کرد (ابن الأبار ۳۴۹-۳۵۰).

سفر حج نیز عامل مؤثر دیگری بود که به اشاعه اندیشه و فلسفه ایرانی در سرتاسر جهان اسلام کمک می‌کرد. کسانی که هر سال، از هر قشر و طبقه‌ای، از گوشه و کنار قلمرو اسلامی به مکه سفر می‌کردند در چند مرکز پیرامون فلات عربستان گرد می‌آمدند و کاروان‌های عظیمی با قافله‌سالاران کارکشته تشکیل می‌دادند و روزانه حدود پنجاه تا شصت کیلومتر راه می‌پیمودند و در مجموع حدود هشتصد کیلومتر مسافت را در بیابان پشت سر می‌گذشتند تا به مقصد برسند.

جدا از مسیرهای دریایی، که مسافران را از هند و ایران در جده پیاده می‌کرد و به سبب مخاطراتِ سفر چندان رایج هم نبود، زائران معمولاً بسته به موقعیت جغرافیایی سرزمینشان، خود را از پنج مسیر اصلیٰ کاروان رو به مکه می‌رساندند. مسیر کاروان‌های مصر، غیر از زائران مصری، مسافرانی را نیز از اسپانیا، مراکش و سایر متصرفات اعراب در دریای مدیترانه می‌پذیرفت. کاروان‌های شام، که همان مسیرهای تجاری دمشق و مدینه را دنبال می‌کردند، زائران را از شهرهای آسیای صغیر، شام و فلسطین به مکه می‌بردند. مسیر یمن به مسافران جنوب عربستان اختصاص داشت و مسیر نجد زائران

دروون سرزمین عربستان را در خود گرد می‌آورد. سرانجام، مسیر عراق مورداستفاده زائرانی بود که از نقاط مختلف ایران می‌آمدند و پیش از عزیمت نهایی به مکه در بغداد گرد می‌آمدند (دانشنامه اسلام (Ihram).

این کاروان‌ها همیشه از مسافران بسیار گوناگونی تشکیل می‌شدند: بزرگ‌زاده و گدا، عالم و تاجر. معمولاً اهالی یک شهر در کاروان همراه یکدیگر بودند (همان Hajdj). در منزلگاه‌های مختلف در طول مسیر و نیز در خود مکه، زمانی که مراسم حج به پایان می‌رسید، زائران به فراخور حالشان، زمان فراغت خود را به شکل‌های مختلف سپری می‌کردند: پارساترینشان در خیمه‌ها و اقامتگاه‌های موقت خود می‌مانند و همچنان نیایش می‌کردند؛ سایرین نیز سرگرم امور این جهانی می‌شدند. در آن ملغمة عجیب انسانی، اهل علم و اندیشه نیز می‌کوشیدند اوقاتشان را در کنار یکدیگر به بحث‌های فلسفی و دینی بگذرانند.

یکدلی و همبستگی عظیمی میان آنان احساس می‌شد شبیه به پیوندهایی که میان اعضای صنف‌های قرون‌وسطایی برقرار بود. روایاتی درباره آنکه اهل علم و سواد در هر محل چگونه از این عالمان مسافر پذیرایی می‌کردند در همهٔ شرح حال‌ها و سفرنامه‌های سده‌های موضوع مطالعهٔ ما یافت می‌شود. برای مثال، ناصر خسرو در سفرنامه‌اش حکایت می‌کند که ضمن سفر حج، به سبب باد نامساعد، ناگزیر شده بود مدتی طولانی در عیداب بماند و تمام پولی را که داشت خرج کرده بود و کاغذی را که آشنای تصادفی‌اش، ابو عبدالله محمد بن فلیج، در شهر اسوان به او داده بود به وکیل او در عیداب تسلیم کرده و پول کافی برای ادامه سفرش گرفته بود، هرچند راهی برای تأدیه و امش متصور نبود (ناصر خسرو ۷۶-۷۵). در بخشی دیگر از سفر، هنگام گذر از شهر مَعَرَّه، ابوالعلاء، شاعر و صوفی نایبیانی عرب، او را پذیرا شده بود (همان ۱۱-۱۲).

سعدی نیز حکایاتی از این پذیرایی‌های عالمان در شهرهای بیگانه نقل کرده است: به‌رأستی، یکی از گرانبهاترین اسباب سفر راحت در قرون وسطی، هنگامی که جاده‌ها نامن و وسیلهٔ حمل و نقل کمیاب و «سیم و زر در سفر بر محل خطر» بود، علم و هنر بود که «چشمۀ زاینده است و دولت پاینده و گر هنرمند از دولت بیفتند غم نباشد که هنر در نفس خود دولت است: هر جا که رود قدر بیند و در صدر نشیند» (سعدی ۲۴۲). سعدی، در گفتارش دربارهٔ سفر، عالمان را نیز در زمرة کسانی می‌شمارد که سفر

برایشان منافع بی‌شمار مسلّم دارد: «عالمی که به منطق شیرین و قوّت فصاحت و مایهٔ بلاught هر جا که رود به خدمت او اقدام نمایند و اکرام کنند» (همان ۱۶۴).

مسافران اهل علم در هر شهر به سادگی می‌توانستند به دیدار عالمان محل نایل شوند، چرا که این عالمان یا در مسجد، که ورود به آن برای همه آزاد بود، برای خیل مخاطبان خود درس می‌گفتند یا جلساتشان را در خانهٔ خود برگزار می‌کردند که درهایش به روی هر طالب علمی باز بود و صرف حضور در آنجا گواه علاقهٔ فرد به علم و اندیشه بود. در این جلسات درس عمومی، تدریس به روش مباحثه رواج بسیار داشت و روایت‌هایی هست از مسافران ناشناسی که به واسطهٔ جدال با عالم و معلم و ارائهٔ نظر شخصی خود دربارهٔ موضوع بحث بازشناسنده می‌شدند و تکریم می‌دیدند. سعدی در بوستان چنین روایتی نقل می‌کند:

در ایوان قاضی به صف برنشست
معرف گرفت آستینش که خیز
فروتر نشین یا برو یا بایست
فروتر نشست از مقامی که بود
لم و لاسلم درانداختند
به لا و نعم کرده گردن دراز
که در حل آن ره نبرند هیچ
به غرش درآمد چو شیر عرین
به ابلاغ تنزیل و فقه و اصول
نه رگهای گردن به حجت قوى
بگفتند اگر نیک دانی بگوی
زیان برگشاد و دهان‌ها بیست
به اکرام و لطفش فرستاد پیش
که قاضی چو خر در وَخل بازماند
به شکر قدومت نپرداختم^۱
(همان ۴۰۸)

فقیهی کهن‌جامهٔ تنگدست
نگه کرد قاضی در او تیز تیز
ندانی که برتر مقام تو نیست
چو آتش برآورد بیچاره دود
فقیهان طریق جدل ساختند
گشادند بر هم در فتنه باز
فتادند در عقدۀ پیچ پیچ
کهن‌جامه در صف آخرترین
بگفت ای صنادید شرع رسول
دلایل قوی باید و معنوی
مرا نیز چوگان لعب است و گوی
پس آن‌گه به زانوی عزت نشست
برون آمد از طاق و دستار خویش
سمند سخن تا به جایی براند
که هیهات قدر تو نشناختم

۱. بیت دوازدهم در نسخهٔ فروغی نیست.

با همه اینها، دلیل اصلی اشاعه گسترده ادبیات فارسی را باید عشق و علاقه پر شور مسلمانان سراسر جهان به کتاب و کتابت دانست. با ورود صنعت کاغذسازی از چین (نخست، از ضایعات ابریشم و سپس از پاره‌های کتان)، راه وصول به این عشق ساده‌تر شد. کاغذ نسبتاً ارزان جای پوست و پاپیروس را گرفت که بهای زیادشان موجب می‌شد بسیاری کسان از کتاب محروم بمانند. کارگاه‌های کاغذسازی شهر شاطبه (ختیوا) در اسپانیا نیز تأمین کننده کاغذ کل اروپا بود (بیتو^۱). (۲۱۳-۲۱۲).

با تولید کتاب‌های ارزان قیمت‌تر، در هر شهر عربی کتاب‌فروشی‌هایی گشوده شد که کتاب‌هایی از سراسر جهان اسلام، زیر نظر خبرگان، در آنها خرید و فروش می‌شد. این کتاب‌فروشی‌ها همچنین محل همنشینی عالمان و طلابی بود که در جست‌وجوی کتاب‌های تازه و بحث درباره ارزش ادبی و علمی و قیمت آنها به اینجا می‌آمدند. مثلاً بغداد در سده ششم هجری یکصد کتاب‌فروشی داشت که پیرامون مسجدها و عمارت‌ها بازار گرد آمده و گردانندگانشان معمولاً از عالمان سرشناس بودند. الحظیری شاعری بود که به «دلال الكتب» شهرت داشت و برای ابوحاتم سهل بن محمد سجستانی کار می‌کرد که در بغداد صاحب کتاب‌فروشی مشهوری بود و خود نیز در جغرافیا و تاریخ از عالمان نامدار بود (همان ۲۱۴).

گاهی همچنین آخرین چاره اهل علم و دانش در سفرهایشان، در زمان عسرت و بی‌پولی، فروختن کتاب‌هایی بود که همراه داشتند. ناصر خسرو در سفرنامه‌اش حکایت می‌کند که وقتی مدتی طولانی، بی‌هیچ وسیله‌ای جز «دو سلّه کتاب»، در میانه صحرای عربستان مانده بود، کوشیده بود برای تأمین هزینه‌های زندگی خود و برادرش کتاب‌ها را به بادیه‌نشینان بفروشد، ولی تلاشش به شمر نرسیده بود، زیرا کالای بالرزوش در میان بدويان امّی خریدار نداشت (ناصر خسرو ۱۴۴).

البته ارزان شدن بهای کتاب باز به آن اندازه نبود که آن را در دسترس همگان قرار دهد، از این رو نیاز به تأسیس کتابخانه‌های عمومی، برای استفاده کسانی که توانایی تهیء کتابخانه شخصی برای خود نداشتند، در جهان اسلام احساس شد. این کتابخانه‌های عمومی اغلب کتابخانه‌های خصوصی حاکمان و صاحب منصبانی بودند که

برای ابراز پارسایی و بی‌اعتنایی به مال دنیا درهای کتابخانه‌شان را به روی عموم می‌گشودند. این کتابخانه‌های خصوصی در ابتدا اهل علم و تحقیق را می‌پذیرفتند و پس از مدتی به راستی به کتابخانه‌هایی عمومی تبدیل می‌شدند و املاک و دکان‌هایی وقفشان می‌شد تا از درآمد آنها هم مواجب کتابدارها پرداخت شود و هم امکان خرید کتب و نسخ جدید فراهم آید.

گذشته از این کتابخانه‌های عمومی در شرق جهان اسلام، که در دسترس عموم بودند، شمار زیادی کتابخانه خصوصی نیز در اسپانیا پدید آمد، یا به دست کتاب‌دوستانی که برای خرید کتاب چشم بر بعضی خوشی‌های زندگی می‌بستند یا به دست توانگرانی که کتابخانه کامل و غنی را از نشانه‌های تشخض خود می‌شمردند (پیتو ۲۱۴).

کتاب‌دوستان توانگر معمولاً پول فراوانی صرف تکمیل کتابخانه‌هایشان و خرید کتاب از چهار گوشه جهان اسلام می‌کردند. الحکم المستنصر، خلیفه اموی اندلس، هزار دینار برای ابوالفرج اصفهانی فرستاد، تا یک نسخه از کتاب الاغانی او را به دست آورد و کسانی را مأمور سفر به سرزمین‌های شرقی و خرید کتاب‌های مهم ادبی و علمی کرد (پیتو ۱۸۷؛ مقری ۱۸۲). تقاضای کتاب و نسخه خطی از شرق، به‌ویژه از ایران، به خرید و فروش کتاب رونق داد و لازم آمد که مشاغل و مکان‌هایی مخصوص این کار در نظر گرفته شود. در نتیجه، عملاً همه کتب و رسالات فارسی به دقت استنساخ و سپس با جلد‌های گرانیها صحافی می‌شد و به نقاط مختلف جهان اسلام در اروپا و جاهای دیگر می‌رسید.

در همان حال، بسیاری از کتابخانه‌های خصوصی که ابتدا فقط در دسترس اهل علم و تحقیق بودند به تدریج به مرکزی عمومی مبدل شدند. صاحبان آنها یا درهای کتابخانه را به روی طیف گسترده‌تری از علاقه‌مندان می‌گشودند یا آنها را به مساجد و موقوفاتی اهدا می‌کردند که علماء و روحاًنیان در آنها به تدریس و ترویج دانش مشغول بودند.

مدارس و موقوفاتی که کتابخانه داشتند در شهرهای غزنه، مرو، رامهرمز، ری، بخارا و شیراز (همه در ایران) و نیز در بغداد، موصل، بصره، حلب، طرابلس (در شام)، قاهره، قرطبه، فاس تأسیس شدند و عالمان آن دیار و سرزمین‌های دیگر را به سوی خود

جذب می‌کردند. در نتیجه، آثار علمی و تحقیقی ایرانیان، مدت کوتاهی پس از نگارششان، در ممالک غرب ایران نیز پخش می‌شدند. ارجاع‌های فراوان عالمان و فلاسفه اسپانیا به آثار و فلسفه معاصران ایرانی‌شان و نقل صحیح عبارات و گاه صفحاتی از آثار آنان^۱ گواه دیگری است بر آنکه استادان مسلمان در قاهره و اسپانیا به خوبی با فلسفه رایج در شرق جهان اسلام آشنا بودند و به‌دقت این آثار را در مساجد و حوزه‌ها مطالعه می‌کردند. این آثار منبع اصلی معرفتی است که اعراب به اندیشه اروپایی ارزانی داشتند.

۲. جهان اروپایی

جهان اسلام و اروپای مسیحی در طول سده‌های نهم تا یازدهم میلادی (سوم تا پنجم هجری قمری) نقاط تماس و ارتباط فراوانی داشتند. این دوره استیلای مسلمانان بر اسپانیا و سیسیل و نیز جنگ‌های صلیبی بود. این شرایط، و به‌ویژه جنگ‌های صلیبی، اثر پردازه‌ای بر سمت و سوگیری اندیشه اروپایی داشت زیرا مبارزه مسلمانان و اروپائیان بر سر تصاحب بیت‌المقدس، به رغم خونبار و فاجعه‌آمیز بودن، از این‌حیث برای هر دو طرف منشأ خیر بود که موجب بدء بستان‌های اجتماعی و فکری میان شرق و غرب شد.

مذکرات صلح میان دو اردوی متخاصل به اروپائیان امکان داد از دربارهای حاکمان شرقی دیدار کنند و تمدن آنها را ببینند و بسنجدند. اسیران جنگی نیز، که اغلب بازخرید یا با اسرای دیگر مبادله می‌شدند، یافته‌ها و مشاهدات خود را از شیوه زندگی و منش اسارت‌گیرندگانشان به همراه می‌آورdenد. روایت‌های این اسیران آزادشده از خاورزمین و ثروت و شکوه شکفت آن زمینه مساعدی شد تا در اروپا توجه گسترده‌ای به فرهنگ و فلسفه اسلامی نشئت بگیرد.

سرزمین ایران نیز، که بخشنی از خلافت اسلامی بود و تأثیر فراوانی بر حاکمان مسلمان میان‌رودان، شام، مصر و اسپانیا داشت، در معرض این ارتباط‌های اجتماعی و

۱. برای مثال، نک. تهافت التهافت ابن رشد و نقل قول‌های او از غزالی و ابن سينا یا نک. حتی بن یقطان ابن طفیل و نقل قول‌های او از ابن سينا.

سیاسی قرار می‌گرفت. ایران، گذشته از ارتباطی کلی و طبیعی که همچون جزئی از خلافت اسلامی با جهان غرب داشت، به شکل مستقل نیز، از مجراهای بازرگانی و سیاسی، برای جهان مسیحی نامی کاملاً آشنا بود. بازرگانان و جهانگردانی از دولت شهرهای ایتالیا از طریق مسیرهای بازرگانی ایران به چین و دیگر نقاط خاورزمین سفر می‌کردند. مارکو پولو^۱ در ۱۲۶۹ از طریق ایران به دربار قوبای خان در چین رسید. او با کشتی به جزیره هرمز، در بخش شمالی تنگه ورودی به خلیج فارس که در آن زمان میعادگاه بازرگانان شرق و غرب بود، پا گذاشت و از آنجا از بخش‌های شرقی ایران گذشت و به سرزمین کوهستانی بدخشنان در آسیای میانه رسید. او با چشمی تیزبین آداب و رسوم ایرانیان را از نظر می‌گذراند و داستان‌ها و افسانه‌های فراوانی درباره فرهنگ عامه باستانی ایران گردآورد و با خود به اروپا برد تا درباره‌شان داد سخن بدهد.^۲ سفرنامه او نیز در جهان مسیحیت توجه فراوانی برانگیخت.

رخدادهای سیاسی در نواحی نزدیک‌تر به اروپا، از جمله برآمدن ترک‌های سلجوقی آسیای صغیر و کشورگشایی‌های خطرناک آنان، پاپ‌ها و حاکمان مسیحی را ناگزیر ساخت برای دفع خطر این دشمن، متحдан و حامیانی در شرق برای خود بیابند. هیئت‌هایی به ایران و، از طریق ایران، به دربار حاکمان مغول در چین و ترکستان فرستاده شدند تا حمایت آنان را در برابر تهدید سلجوقیان جلب کنند. در ۱۲۴۵ میلادی، پاپ اینوکتیوس چهارم دو هیئت برای گردآوری اطلاعاتی درباره مغولان به آسیا فرستاد. سرپرستی یک هیئت را یک اسقف دومینیکن بر عهده داشت و هیئت دیگر را یک اسقف فرانسیسکن به نام جوانی دا پیان دل کارپینه رهبری می‌کرد که از طریق لهستان به کی‌یف رفت و پس از ماه‌ها سفر پرزمخت، در ژوئیه ۱۲۴۶ به دربار کیوک خان مغول رسید. در ۱۲۴۸، لویی نهم، پادشاه فرانسه، راهب مترجم خود، آندره ڈلترومو و چند کشیش دیگر را با نامه‌هایی نزد ایلچیکتای، حاکم مغول ارمنستان و ایران، و نزد خود کیوک خان فرستاد. لویی نهم، در ۱۲۵۲ نیز هیئت دیگری را به

1. Polo

۲. «در زمان حبس مارکو در جنوا همه اشرافزادگان جوان شهر پیوسته نزد او گرد می‌آمدند تا شرح سفرها و ماجراجویی‌های او را بشنوند و چنان به شعف می‌آمدند که یکی از آنان به جهت از او می‌خواست ترتیبی دهد که یادداشت‌هایش را از ونیز برایش بفرستند» (پولو ۱۳).

سرپرستی پدر گیوم ڈ روبروک به خاورزمین فرستاد که پس از عبور از دریای سیاه، از طریق سواحل شمالی دریای خزر خود را به اردوب منگو، خان بزرگ مغول، رساند. اما هیئت‌های دیگری هم بودند که مسیر جنوبی‌تری را در پیش می‌گرفتند و برای رسیدن به دریار مغولان از ایران می‌گذشتند. در ۱۲۸۰، بونراتسیا، پیشوای فرقه فرانسیسکن، جوانانی دا مونته کوروینو و اندرو و یارانشان را به چین فرستاد. جوانانی مدتی را در ایران گذراند و با نامه‌هایی خطاب به پاپ نیکولاوس چهارم به اروپا بازگشت و در ۱۲۸۹، بار دیگر مأموریت یافت به چین برود و ارتباط با خان بزرگ را حفظ کند. (مول^۱ ۵۳۳-۵۹۹).

نامه‌نگاری‌های راهب جوانانی و پاپ کلمتوس به روشنی نشان می‌دهد که در اروپا اطلاعات موثقی درباره ایرانیان و عادات و رسوم و ادبیاتشان وجود داشته است. در ترجمه یک دست‌نوشته لاتین (همان ۵۴۵، ۵۷۶) به تاریخ ژوئیه ۱۲۸۹ می‌خوانیم: «زیرا برادر جوانانی دا مونته کوروینو از فرقه راهبان کهتر [...] در سفر خود در صدد برآمد تا کفار را به دین دعوت کند و پا به قلمرو ایران گذاشت. پس از مدتی اقامت در شهر بزرگ تبریز، به همراه مبلغان و راهبان کهتری که آنجا ساکن بودند، برادر جوانانی در هر مکان که به تبلیغ دین آسمانی مسیح می‌پرداخت روزهای بسیار در کنار آنان می‌ماند» (همان ۵۷۶). احتمال می‌رود که این راهبان و مبلغان با زبان فارسی آشنایی داشته‌اند زیرا برادر جوانانی در یکی از نامه‌هایش به پاپ یادآور می‌شود که دستور داده است شش تصویر از صحنه‌های عهد عتیق و عهد جدید برای آموزش جهال تهیه کنند و شرح آنها را به سه زبان لاتین، تارسیک [?] و فارسی بنویسند (همان ۵۸۳).

در همان حال، بازرگانان دولت‌شهرهای بندری ایتالیا در هر مسیر ممکن در جست‌جوی بازارهای تازه بودند؛ یا از راه خشکی خود را به تبریز می‌رسانند و از آنجا، در امتداد کرانه دریای خزر به ترکستان و چین می‌رفتند، یا در خلیج فارس، در جزیره هرمز از کشتی پیاده می‌شدند و با گذشتن از فلات ایران راهی ترکستان و چین می‌شدند. آنان نیز، به نوبه خود، داستان‌ها و روایت‌های دل‌انگیز فراوانی از مشرق به همراه می‌آوردند.^۲

1. Moule

2. tarsic

۳. «استاد پیترو لوکالونگو [از جنوا...، بازرگان بزرگی که از تبریز همسفر من بود خودش زمین آنجا [کلیسا] را خرید [...] و آن را به من داد.» (نامه برادر جوانانی مونته کوروینو به پاپ به تاریخ ۱۳۰۶ میلادی) (همان‌جا).

اما این ارتباط‌های تجاری و سیاسی بازتاب محسوسی در آثار غربی (چه علمی و چه ادبی) نداشتند زیرا پراکنده و مقطعی بودند و هدف‌های تجاری متولیانشان باعث می‌شد مدت اقامت آنان در شهرهای شرقی محدود باشد و آنان را از غور و تعمق علمی، که لازمه آن اقامت درازمدت در مراکز فرهنگی و مطالعات طاقت‌فرسا بود، بازمی‌داشت. تجربه آنان و گنجینه داستان‌هایشان، که شنوندگان را در بازارها سرگرم می‌کرد، صرفاً به برانگیختن علاقه‌عالمنی کمک می‌کرد که مشتاق بودند درباره مشرق‌زمین بیشتر بدانند.

نقاطی که دو جهان اسلام و مسیحیت همیشه از طریق آنها با هم در تماس بودند و از این رو فرصت تعامل علمی و ادبی پیوسته‌ای در آنها وجود داشت عبارت بودند از: اسپانیا، جنوب ایتالیا و شام.

اسپانیا

اشاعه آثار مكتوب اسلامی و، در ذیل آن، جلوه‌های اندیشه ایرانی در اسپانیا در حوزه شهر تولدو (طُلَيْطَلَه) آغاز شد. این شهر نزدیک به چهار قرن زیر سلطه مسلمانان بود و دین و فرهنگ اسلام در آنجا بسیار شکوفا شد. هنگامی که آلفونسو ششم در ۱۰۸۵ میلادی شهر را تسخیر کرد، تصمیم بر آن شد که شهروندان برای انتخاب دیشان آزاد گذاشته شوند و در اغلب موارد مسلمانان و مسیحیان در کنار یکدیگر به زندگی ادامه دادند. حضور مسلمانان در دربار تأثیر توجه‌برانگیزی بر همتایان مسیحی‌شان می‌گذشت و آنان را به زندگی معنوی مسلمانان علاوه‌مند می‌کرد.

سراسقف ریموند، که اسقف اعظم اسپانیا هم بود، تمایل داشت راه دستری مسیحیان به فلسفه عربی را هموار کند و مجمعی از مترجمان تشکیل داد که وظیفه‌شان ترجمه کتب بر جسته عربی در زمینه فلسفه و علوم بود. سرپرستی این مجمع را شمام بزرگ دومینیک خوندیسالوی بر عهده داشت. بسیاری از ترجمه‌های نسخه‌های عربی آثار ارسسطو و شرح و خلاصه آنها به قلم ایرانیان، از جمله فارابی و ابن سینا، در اینجا تهیه شد و به سایر نقاط جهان مسیحیت رسید که از آن میان، به ویژه باید به دانشگاه پاریس اشاره کرد. در میانه سده دوازدهم میلادی، دانشگاه پاریس کانون فلسفه مدرسی شده بود. شورایی از روحانیان که در ۱۲۰۹ در پاریس تشکیل شده بود فتوهایی صادر کرد و از تصمیم نماینده پاپ مبنی بر منوعیت استفاده از فلسفه طبیعی ارسسطو و

«تفسیر» حمایت کرد. البته این شورا در ۱۲۱۵ مطالعه «ترجمه‌های قدیم و جدید» (ترجمه‌های جدید) به احتمال زیاد به ترجمه‌های انجام شده از عربی اشاره دارد) در باب منطق را مجاز دانست، اما خواندن آثار ماوراء الطیعه و فلسفه طبیعی، که محتوایشان از طریق منابع عربی به دست آمده بود، باز مشمول ممنوعیت شورا قرار می‌گرفت. این مقررات نشان می‌دهد که در آن زمان بیشتر آثار مهم فارسی و شرح و تفاسیر نوشته شده در باب این موضوعات در اروپا شناخته شده بودند (اولیری^۱ ۸۰-۲۷۵-۲۸۳).

کتابخانه بسیار غنی مسجد تولدو، که آوازه‌اش به عنوان یک مرکز فرهنگی، تا کشورهای مسیحی شمالی نیز رفته بود، مترجمان بسیاری را از اعراب دورگه و یهودیانی که برخی از آنان به مسیحیت گرویده بودند به خود جذب می‌کرد و آنان در کنار مسیحیان اسپانیایی به کار ترجمه مشغول بودند. در میان مترجمان سده دوازدهم باید از دومینیک گوندیسالین و همکار یهودی‌اش، یوحنا اسپانیایی (یوهانس هیسپانوس) یاد کرد که احصاء العلوم فارابی، فلسفه غزالی و بخش قابل توجهی از دائرة المعارف فلسفی ابن سینا، یعنی شنا، را ترجمه کردند.^۲ در حدود ۱۱۷۰ میلادی، «الفرد انگلیسی» (آلفردوس آنگلیکوس) سه بخش از کتاب ابن سینا را همچون ضمیمه‌ای بر کتاب چهارم آثار علوی ارسطو ترجمه کرد (همان ۷۴؛ پلزر^۳ ۴۹-۵۱).

دیگر آثار مهم فارسی که در اسپانیا در دسترس بودند نیز در تولدو ترجمه شده بودند. ادلارد باشی در ۱۱۲۶ میلادی زیج خوارزمی را ترجمه کرد (وولف ۷۹) و جرارد کرمونایی در میان ترجمه‌هایش از آثار اسکندر افروdisی، قانون ابن سینا را به لاتین برگرداند.

جنوب ایتالیا

دومین نقطه تماس میان جهان اسلام و مسیحیان در جنوب ایتالیا و جزیره سیسیل (صیقیله) بود. اعراب در اینجا، پس از فتح سرزمین و رسیدن به تفاهی با نورمان‌ها،

۱. O'Leary
۲. شاید نخستین رساله فلسفی مرتبط با ایران که به اروپا راه یافته است به قرن نهم میلادی بازگردد؛ ترجمه‌ای نه چندان پرکاربرد (که شاید به دست جان اسکات اریجن انجام شده باشد) از پاسخ‌هایی به نه پرسش خسرو برویز در باب معرفة النفس، وظایف الاعضاء و علوم طبیعی با عنوان:

Prisciani philosophi solutiones eorum de quibus dubitavit Chosroes Persarum Rex. (وولف ۷۶)

3. Pelzer

زندگی صلح‌آمیز و ثمربخشی را آغاز کردند. در نخستین سال‌های سدهٔ سیزدهم، فردریک شاه سیسیل (۱۱۹۸-۱۲۵۰) و سپس امپراتور مقدس روم (۱۲۲۰-۱۲۵۰) شد و برای رشد و پیشرفت سرزمینش کوشید (اوییری ۲۸۰). از زمانی که هنوز خردسال و تحت نظرات مربی‌اش، ویلیام فرانسیسکوس^۱، بود، گرایش فراوانی به دانش نشان می‌داد و بعدها که به امپراتوری رسید، به اعراب و تمدن و تاریخچه ارتباطاتشان با شهسواران نورمانی علاقه‌مند شد (اسلاتر^۲). هنگام اقامتش در سیسیل و حین سفرهای صلیبی‌اش به شرق، از نزدیک با مسلمانان تماس پیدا کرد و علاقهٔ فراوانی داشت با عالمان و حاکمان خردمندی که می‌شناخت نشست و برخاست کند و بر این باور بود که کلید دانش در دست آنان است (همان ۱۱۰). او در پی آن بود که از طریق دانسته‌های آنان به آشنایی گسترده‌ای با جهان باستان برسد و در گنجینه عظیم معارف آنان غور کند.

فردریک برخی از آداب و رسوم شرقی و حتی جامه‌هایی از خاورزمیں را پذیرفت و با عالمان شرقی، به زبان خود آنان، که آن را به خوبی فرا گرفته بود، مکاتبات علمی و فلسفی داشت. به فیلسوفان عربِ اسپانیا و جاهای دیگر نامه می‌نوشت و درخواست می‌کرد به پرسش‌های او در باب مسائل ضدونقیض فلسفه و علوم غریبه به تفصیل پاسخ دهند. او از ابن سبعین، که در آثار فارابی و ابن سینا سرورشته داشت و با برخی از نتیجه‌گیری‌های آنان نیز موافق بود، پرسید که دلیل بقای نفس چیست و ابن سبعین پاسخ را به شکل رساله‌ای به او تقدیم کرد، شبیه همان کاری که سده‌ها پیش از او فیلسوفان یونانی برای خسرو انشوپیروان ایرانی انجام داده بودند (میرن^۳).

در ۱۲۲۴، فردریک در ناپل دانشگاهی بنیان نهاد (بعدها توomas آکیناس در همین دانشگاه تحصیلاتش را به پایان رساند) و آن را به مرکزی علمی برای معرفی علوم عربی به جهان غرب تبدیل کرد. ترجمه‌های گوناگونی از عربی به لاتین و عربی در این دانشگاه صورت می‌پذیرفت. با حمایت امپراتور، مایکل اسکات از تولدو دیدن کرد و در کنار سایر ترجمه‌هایش، نسخهٔ دیگری از شرح‌های ابن سینا بر چند رساله ارسطو، و نیز طبایع حیوان او را ترجمه کرد و اثر دوم را به امپراتور تقدیم کرد. هرمان آلمانی^۴

۱. به نظر می‌رسد گولیلموی کاپارونه‌ای صحیح‌تر باشد (Guglielmo Capparone). - م.

2. Slaughter

3. Mehren

4. Herman of Germany

مترجم دیگری بود که در میان سایر آثارش، چکیده‌ای از آرای فارابی در باب بلاغت را به لاتین برگرداند. آبرتوس ماگوس و شاگردش، توماس آکیناس، ثمره همین شکوفایی علوم در دربار فردیک بودند (ولف ۲۳۸). ترجمه‌های یادشده، به دستور امپراتور، استنساخ و در دانشگاه‌های بولونیا، ناپل، سالامو و پاریس توزیع می‌شدند. با این مجاهدت‌های علمی بود که فلسفه و علوم غربی خاورزمین بر سر زبان‌ها افتاد و همین تماس با خرد و حکمت شرقی طراوت علمی پاینده‌ای به اروپا داد.

شام

شام سومین نقطه تماس جهان مسیحیت با ایران و دیگر کشورهای اسلامی شرقی بود. شامیان از دیرباز با شرق و غرب تجارت داشتند و شام را به نوعی دفتر تهاتر بازرگانی جهان تبدیل کرده بودند. آنان در جریان دادوستدهایشان ثمره‌های خرد بشر را نیز اشاعه می‌دادند و در روزگاری که سرعت سیر و سفر اندیشه بسیار کُند بود، به انتشار آن شتاب می‌دادند. شام زمین بی‌طرفی بود که دو امپراتوری باستانی ایران و روم، سده‌های متعددی، از طریق آن با هم تماس داشتند. شامیان فرهنگ یونانی را از ادسا (الهای) و اصطلاحی به مدرسه‌های نصیبین و جندی شاپور رساندند و ترویج دادند. با ظهر مسیحیت و سپس تقسیم آن به سه شاخه اصلی، شام کلیسای رسمی ارتدوکس و همچنین کلیسای مونوفیزیت‌ها^۱ را در خود نگه داشت، در حالی که در ایران کلیسای نسطوری غالب بود. زبان هر دو کلیسای غربی و شرقی (ایرانی) سریانی بود، ولی در خود شام، در مدارس صومعه‌ها، زبان یونانی نیز تدریس می‌شد، بهویژه در رأس‌العين، قنسرين، ادسا، حرّان، و بعدها در مدرسه نصیبین که شاهان ساسانی، با انگیزه‌های سیاسی، آن را تحت حمایت خود گرفته بودند (بور^۲ ۱۱-۱۲). بدین ترتیب، شام در جایگاهی بود که عصارة هر چه را از مجموعه حکایت‌های اخلاقی و لطایف و کلمات قصار شرقی گرفته بود تقدیم غرب می‌کرد.

پس از ظهر اسلام، توجه مسلمانان به خرد و فلسفه یونانی موجب شد تا میان عالمان صابئی حرّان، که دادوستد فکری خود با ایرانیان و اعراب را در طول سده‌های

۱. مسیحیانی که برخلاف دیوفیزیت‌ها، که معتقد به دو طیعت الهی و انسانی برای عیسی مسیح هستند، به یک طیعت الهی برای مسیح باور دارند. - م.

2. Boer

دوم تا چهارم قمری حفظ کرده بودند و در عین حال، به واسطه قرابت دین و فرهنگ، از نزدیک با جهان مسیحیت نیز در تماس بودند، نهضت ترجمه‌ای به راه آمد.

دوره ترجمه آثار یونانی به عربی در شام را احتمالاً می‌توان سده‌های دوم تا پنجم هجری دانست. این ترجمه‌ها یا از زبان سریانی انجام می‌شد – مانند آثار پولس ایرانی^۱، فیلسوف یونانی، که آثارش را برای خسرو انشویروان ساسانی به سریانی می‌نوشت (همان ۱۶) – یا از متن‌های یونانی آثار فلسفه بزرگ. شامیان به‌ویژه به دو شاخه علمی توجه و علاقه بسیار داشتند: یکی تبدیل مجموعه جملات قصار به حکایاتی اخلاقی، که در کنار هم تبدیل به نوعی تاریخ فلسفه می‌شدند و طبیعتی عرفانی داشتند و در آنها به بزرگانی چون فیثاغورث، سقراط، پلوتارک، دیونیس و... بسیار استناد می‌شد. دوم منطق بود که برای درک نوشه‌های آموزگاران یونانی به آن نیاز داشتند.

در طول سده سوم هجری، توجه مترجمان بیشتر به پژوهشکی و علوم دقیق معطوف شد و آثار بقراط، جالینوس، بطلمیوس و اقلیدس را به عربی برگردانند. رفته‌رفته آثار افلاطون و ارسسطو، تاسواعات فلوطین، شرح‌های اسکندر افروdisی و یوحنا نحوی^۲ نیز به دست مترجمان شامی به عربی ترجمه شدند.

نتیجه این کوشش‌ها آن بود که شام به مرکز دانش و معرفت تبدیل شد و علمای شرق و غرب، که در شهرهای خود به چنین منابعی دسترس نداشتند، برای دانش‌اندوزی نزد خبرگان آموزه‌های ارسسطو و دیگر فیلسوفان بزرگ یونان به شام می‌آمدند.

شام به دو دلیل اصلی برای اروپاییان سهل الوصول بود: نخست، قرابت مذهب، که سفرشان را در سرزمینی ناشناخته تحمل پذیرتر می‌کرد؛ دوم، وجود راه آبی میان شام و ایتالیا و قسطنطینیه سفر از غرب را بسیار آسان‌تر می‌کرد. دسترسی به شام برای ایرانیان و اعراب از این هم ساده‌تر بود، چراکه شام بخشی از قلمرو اسلامی بود و یکی از مسیرهای مکه از دمشق، مرکز شام، می‌گذشت. از این رو، تماس شرق و غرب در شام، نسبت به مراکز دیگر، بسیار ثمربخش‌تر بود و کیمیاگری، پژوهشکی و فلسفه شرق از طریق شام به اروپا رسید.

1. Paulus Persa
2. John Philoponus

منابع

- ابن الأبار، التکملة لكتاب الصلة. مجریط [مادرید]: روشس، ۱۸۸۶.
- سعدي، مصلح الدين. کلیات. تصحیح محمد علی فروغی. تهران: هرمس، ۱۳۸۵.
- مقری، احمد بن محمد. نفح الطیب من غصن انالس الرطیب. تصحیح راینهارت پیتر ان ذری، لودولف کرل، ویلیام رایت. چ. بولاق: ۱۸۶۲م.
- ناصر خسرو. سفرنامه. در: ره آورد سفرنامه گزیده ناصر خسرو. تصحیح و توضیح سید محمد دبیر سیاقی. چ. تهران: سخن، ۱۳۷۴.

- Boer T.J. De. *The History of Philosophy in Islam*. tr. by E.R. Jones. London: Luzac & Co., 1933.
- The Encyclopædia of Islam: A Dictionary of the Geography, Ethnography and Biography of the Muhammadan Peoples*. M.Th. Houtsma et al. (eds.). Leiden: E.J. Brill, 1913–38.
- Lévi-Provençal E. *L'Espagne musulmane au Xe siècle: Institutions et vie sociale*. Paris: Larose, 1932.
- Mehren M.A.F. "Correspondence du Philosophe Soufi ibn Sab'in Abdoul Haqq avec l'Empereur Frederic II de Hohenstaufen d'après le Manuscrit de la Bibliothèque Bodleienne sur l'Immortalité de l'Ame". Extrait du *Journal Asiatique*. Paris: 1980.
- Moule A.C. "Documents Relating to the Mission of the Minor Friars to China in the Thirteenth and fourteenth Centuries". *Journal of Royal Asiatic Society* (July 1914): 533-599.
- O'Leary, De Lace. *Arabic Thought and its Place in History*. London: Kegan Paul, Trench Trubner & Co., 1922.
- Pelzer, Auguste. "Une source inconnue de Roger Bacon". *Archium Franciscanum historicum*, 12 (1919): 44-67.
- Pinto, Olga. "The Libraries of the Arabs During the Time of the Abbassides". tr. from the Italian by F.Krenkow. *Islamic Culture*, 3 (1929): 211-243.
- Polo, Marco. *The Travels of Marco Polo*. New York: Harper & Bros, 1845.
- Sleighter, Gertrude. *The Amazing Fredrick*. New York: Macmillan, 1937.
- Wulf, Maurice de. *History of Mediaeval Philosophy*. London: Longmans, Green & Co., 1926.